

## Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir>

# Typology of Formulas Process of Meaning "Forgiveness" in the Holy Qur'an and its Cultural Translations

DOI: 10.30497/qhs.2021.14926.2925

[https://qhs.journals.isu.ac.ir/article\\_75876.html?lang=en](https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75876.html?lang=en)

Vahid Safa\*

Received: 07/12/2020

Accepted: 13/07/2021

### Abstract

The "forgiveness" is one of the important meanings in the Holy Qur'an, and it refers to the five roots in the Holy Quran. However, for the reader of the present era, there is no difference between these words. The mission of this study is to carefully study these five roots using different methods of historical linguistics. For this purpose, with the "etymology" of the relevant words and the discovery of the "Formulas process of Meaning-Formation" in each word, the semantic distinction between these words is known based on the Arab perception in the age of revelation. In the next step, by typology of other formulations process of this meaning in other languages and comparing it with the types in the Qur'anic Arabic, we will provide the fields for cultural translation of Quranic words in this semantic field.

**Keywords:** *Qur'anic Arabic, Forgiveness, Semantics, cultural translation, etymology, Formulas process of Meaning-Formation.*



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،  
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۷۹-۳۱۳  
مقاله علمی - پژوهشی

## گونه‌شناسی صورت‌بندی‌های مفهوم «بخشایش» در قرآن کریم و ترجمه‌های فرهنگی آن

DOI: 10.30497/qhs.2021.241215.3340

[https://qhs.journals.isu.ac.ir/article\\_75876.html](https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75876.html)

وحید صفا\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴  
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۳ روز نزد نویسنده بوده است.

### چکیده

حوزه معنایی «عفو و بخشایش»، چه نسبت به ارتباط انسان‌ها با همدیگر و چه نسبت به ارتباط خداوند با انسان، از حوزه‌های معنایی پراهمیت در قرآن کریم است که پنج ریشه «عفو»، «تکفیر»، «غفران»، «صفح» و «تجاوز» به صورت سنتی، دال بر این معنا دانسته می‌شود. این در حالی است که خواننده عصر حاضر تفاوت چندانی میان مفردات این حوزه معنایی احساس نمی‌کند. رسالت این پژوهش، مطالعه دقیق این پنج ریشه با استفاده از روش‌های مختلف زبان‌شناسی تاریخی است. به این منظور با «ریشه‌شناسی» مفردات مربوطه و کشف «صورت‌بندی ساخت معنا» در هر واژه، تمایز معنایی میان این واژگان براساس دریافت عرب عصر نزول شناخته می‌شود و همچنین، با گونه‌شناسی سایر صورت‌بندی‌های ساخت این معنا در زبان‌های مختلف و مقایسه آن با گونه‌های موجود در زبان عربی قرآنی، علاوه بر فهم عمیق‌تر این مفهوم در عربی قرآنی، زمینه‌های ترجمه فرهنگی این مفردات را فراهم خواهیم کرد. بر این اساس مجموعاً چهارده گونه صورت‌بندی برای مفهوم بخشایش یافت شد که چهار گونه‌ی، بخشایش به مثابه التیام دادن، گرداندن، عبور کردن و پوشاندن، در عربی قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است. در نهایت با تقسیم گونه‌های چهارده‌گانه به گونه‌های روانشناختی و گونه‌های فرهنگی، به مترجم کمک شده، خصوصاً در ترجمه دسته دوم، دقت‌های بیشتری را به کار بسته و به همسانی‌ها و ناهمسانی‌های فرهنگی زبان مبدأ و مقصد توجه کند.

### واژگان کلیدی

زبان قرآن، معناشناسی، ترجمه فرهنگی، بخشایش، ریشه‌شناسی، صورت‌بندی ساخت معنا.

#### مقدمه

امروزه با گسترش ارتباط جوامع بشری و عرضه قرآن کریم به فرهنگ‌های مختلف، ضرورت ترجمه فرهنگی<sup>۱</sup> قرآن کریم دو چندان شده است. ترجمه فرهنگی گونه‌ای از ترجمه است که تلاش می‌کند با شناخت متن در بافت<sup>۲</sup> نگارش آن، پیام متن را با توجه به فرهنگ و بافت خوانش، ارائه کند. این اصطلاح در قرن بیستم و برای توصیف فرایندی که هنگام برداشت اهل یک فرهنگ از رفتار اهل فرهنگ دیگر رخ می‌دهد توسط حلقه انسان‌شناسان پیرو ادوارد اوانس پریچارد<sup>۳</sup>، ابداع شد (Burke, 2007, p,8). به نظر اوانس پریچارد مشکل اصلی در انسان‌شناسی، ترجمه تجربه‌های یک فرهنگ به اصطلاحات فرهنگ دیگر است (Middleton, 2005, p,2896). اگرچه که از دیرباز، توجه به فرهنگ عرب عصر نزول و کاهش فاصله تاریخی با آن، در فهم آیات قرآن کریم مورد توجه مفسرین بوده است اما تا قبل از سده ۲۰ میلادی این مسئله به صورت روشی<sup>۴</sup> مورد توجه نبود و از نیمه این سده است که برخی مستشرقین و در پی آن محققین مسلمان، با مطالعات انسان‌شناسی<sup>۵</sup> به بازشناسی فرهنگ عرب عصر نزول و به کارگیری آن در فهم آیات قرآن کریم پرداختند و زمینه‌های ترجمه فرهنگی قرآن کریم را ایجاد نمودند (برای اولین تلاش‌ها در این خصوص رک: پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۳۲۷-۳۳۱).

در این پژوهش برآنیم با به کارگیری روش «مطالعه گونه‌شناسی<sup>۶</sup> صورت‌بندی‌های<sup>۷</sup> ساخت معنا» ابزار دیگری برای ترجمه فرهنگی قرآن کریم در مطالعه موردی مفهوم «عفو و بخشایش» فراهم نماییم.

در این روش مطالعاتی، نخست معانی هم طیف‌گزیده شده از زبان‌های مختلف بر پایه آنچه در زبان‌شناسی تاریخی به عنوان الگوهای تغییر معنانشناختی<sup>۸</sup> معرفی می‌شوند، تحلیل می‌گردند، سپس فرآیند ساخت آنها هم از حیث مؤلفه‌های<sup>۹</sup> درگیر در ساخت و هم از حیث صورت‌بندی به کار گرفته شده در ساخت، مقایسه می‌شوند و در پایان، معانی گزیده شده بر اساس همسانی‌ها و ناهمسانی در فرآیند ساخت طبقه‌بندی می‌شوند.

<sup>1</sup> Cultural Translation

<sup>2</sup> Context

<sup>3</sup> E. Evans-Pritchard

<sup>4</sup> Methodic

<sup>5</sup> Cultural Anthropology

<sup>6</sup> Typology

<sup>7</sup> Formulas

<sup>8</sup> Semantic change

<sup>9</sup> Component

این شیوه از مطالعه چنین امکانی را فراهم می‌سازد که با تکیه بر طیف معانی برگزیده، نوعی از ارتباط میان زبان‌ها کشف شود که الزاماً نه حاصل تماسی تاریخی، که اغلب حاصل همسانی در طرز فکر نسبت به انگاره‌های مورد بحث است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸).

رویکرد گونه‌شناختی در چهار دهه اخیر، یکی از مهمترین رویکردها در مطالعات زبان‌شناسی و به خصوص در معناشناسی تطبیقی است. این رویکرد که به طور شاخص از دهه ۵۰ با آثار کسانی چون جوزف گرینبرگ آغاز شد (Greenberg, 1957) کوشش می‌کند راهی برای مقایسه میان زبان‌ها بر اساس صورت‌بندی ساخت معانی بگشاید. این رویکرد مطالعاتی اولین بار توسط پاکتچی (۱۳۸۲) در ایران معرفی و با توسعه آن، در پژوهش‌های مختلفی به کار گرفته شد (رک: ادامه مقاله).

ایشان در پژوهشی غایت این روش مطالعاتی را استخراج و بازنمایی فرایند ساخت یک معنا در خوانش‌های مختلف تمدنی معرفی می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۳۴) و در پژوهش دیگری، بازنمایی درک اقوام کهن از یک انگاره به منظور مقایسه اندیشه‌های کهن درباره آن انگاره را کارکرد این روش می‌داند (پاکتچی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۱۹) و در نهایت، با مقایسه دو روش «مطالعه گونه‌شناسی صورت‌بندی ساخت معنا» و «ریشه‌شناسی»، بیان می‌کند: ریشه‌شناسی به تنهایی فقط می‌تواند سابقه یک واژه را روشن سازد ولی گونه‌شناسی صورت‌بندی ساخت معنا حوزه‌ای از تاریخ اندیشه<sup>۱</sup> است که با آن می‌توان تنوع اندیشه‌های موجود در پس‌واژه را در مقایسه بین فرهنگ‌ها باز کاوید (پاکتچی، ۱۳۹۵ ب، ص ۳۴).

### طرح مسئله

مفهوم «عفو و بخشایش» با توجه به جایگاه اساسی آن در بهبود روابط اجتماعی و ارتقای بهداشت روانی، در دهه‌های اخیر در فلسفه اخلاق و روانشناسی مورد توجه جدی قرار گرفته است (رک: Hughes & Warmke, 2017; Enright, 2001). با این وجود همچنان نسبت به تعریف آن دیدگاه واحدی وجود ندارد (Bennett & Cox, 2012, p,45) که می‌توان آن را ناشی از فرهنگی بودن این مفهوم دانست.

این در حالی است که مفهوم «عفو و بخشایش» چه در رابطه خداوند با انسان و چه در روابط میان انسان‌ها از مفاهیم قابل توجه قرآن کریم نیز، به شمار می‌آید و شایسته است نگرش قرآن کریم نسبت به ابعاد مختلف آن در مقابل دیدگاه‌های جدید فلسفه اخلاق و روانشناسی

<sup>1</sup> History of Ideas

مورد بررسی قرار گیرد (برای رابطه علم روانشناسی و قرآن کریم، رک: شیرزاد، رضایی اصفهانی، ۱۳۹۹).

با این حال شناخت دیدگاه قرآنی نسبت به این مفهوم متوقف بر دو امر است: اول، درک عرب عصر نزول نسبت به مفردات دالّ بر این مفهوم و دوم، یافتن تمایز معنایی میان این مفردات. در این راستا واژگان «عفو»، «تکفیر»، «غفران»، «صفح» و «تجاوز» که در نگاه مفسرین نظیر همدیگر و به معنای بخشایش انگاشته می‌شوند (رک: طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۴۰۶) از اهمیت بسزایی برخوردار است چه اینکه تبیین تفاوت‌های جزئی در معنای آنان نیز همواره از دغدغه‌های ایشان بوده است (به عنوان نمونه رک: ابوحيان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴؛ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۲۴).

در این پژوهش، با استفاده از معناشناسی تاریخی<sup>۱</sup> به مطالعه فرایند شکل‌گیری معنای «بخشایش» از هر کدام از این پنج ریشه می‌پردازیم و صورت‌بندی موجود در ساخت هر کدام از این پنج واژه قرآنی را استخراج می‌کنیم. با این روش، پیوستگی مفهوم قرآنی بخشایش با فرهنگ گذشته عرب عصر نزول شناخته می‌شود و رسوبات معنایی موجود در هر کدام از این واژگان که ناشی از باورها و زیرساخت‌های فرهنگی عرب عصر نزول بوده است، به صورت جداگانه مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، به منظور تعمیق این مطالعه و همچنین ایجاد زیربنایی برای ترجمه فرهنگی این واژگان، با دسته‌بندی گونه‌های صورت‌بندی<sup>۲</sup> ساخت معنای بخشایش در زبان عربی قرآنی و یافتن صورت‌بندی‌های همسان و غیرهمسان در سایر زبان‌ها، یک گونه‌شناسی از صورت‌بندی‌های ساخت معنای بخشایش در زبان‌های دنیا ارائه می‌کنیم.

در این پژوهش تلاش شده است با بررسی نمونه‌هایی از همه خانواده‌های مهم زبانی، گونه‌شناسی کاملی ارائه شود، اگر چه که دست‌یابی به این مهم با وجود گستردگی زبان‌های زنده و خاموش جهان غیر ممکن می‌نماید. با این وجود زبان‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفت و به دلیل رعایت اختصار، برای هر گونه صورت‌بندی به یک یا دو نمونه اشاره شد. تنها در خصوص گونه‌هایی که در زبان‌های مختلف بسیار پر تکرار بوده‌اند، نمونه‌های مختلفی از خانواده‌های مختلف زبانی ذکر شده است تا میزان گستردگی آن‌ها مشخص شود.

<sup>1</sup> Historical Semantics

<sup>2</sup> Formula



## ۱. گونه‌های ساخت معنای بخشایش در زبان عربی قرآنی

### ۱-۱. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «التیام دادن/ درمان کردن»؛ واژه «عفو»

مطالعات ریشه‌شناختی نشان می‌دهد این واژه در زبان عربی، ریشه در صورت ثنایی <sup>۱</sup>uf به معنای «سالم بودن» در زبان آفروآسیایی<sup>۱</sup> باستان دارد که از آنجا به شاخه‌های مختلف از جمله زبان سامی باستان<sup>۲</sup> منتقل شده است. این واژه در زبان سامی باستان در دو مسیر به حیات خود ادامه داده است، در مسیر اوّل با اضافه شدن پس‌ساز<sup>۳</sup> w- فعل ثلاثی <sup>۳</sup>VpVw به معنای «التیام دادن، التیام یافتن» ساخته شده و در مسیر دوم با اضافه شدن پس‌ساز <sup>۳</sup>y- اسم <sup>۳</sup>āpiy به معنای «سلامتی» ساخته می‌شود و در مرحله بعد، این واژگان وارد زبان عربی می‌گردند (رک: Orel & Stolbova, 1995, pp.236, 251).

در خصوص مسیر دوم، واژه «العافیة» به معنای «سلامتی از بیماری» بدون تغییر در لفظ و معنا و تنها با اضافه شدن تای گرد به صورت دست نخورده و همانند یک فسیل باستانی از زبان سامی وارد زبان عربی شده است به طوری که حتی عسکری در قرن چهارم آن را بر خلاف واژه «الصحة» که حتی شامل اشیای بی جان سالم نیز می‌شود، تنها در مقابل بیماری جانداران معرفی می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۲).

اما در مسیر اوّل، ریشه سامی باستان در زبان عربی، با چند تحوّل معنایی مواجه شده است. این ریشه در دوره عربی قرآنی هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به حرف جرّ «عن» به کار می‌رود. نمونه استعمال لازم این واژه در بیتی از ابوخرّاش هُدَلِیّ (د ح ۲۰ق) مشاهده می‌شود که وی در خصوص التیام زخم‌های ناشی از مصیبت‌ها می‌گوید (دیوان الهذلیین، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۵۸):

بلی إثمًا تعفو الكلوم و إثمًا  
نؤكل بالأدنی و إن جلا ما يمضي

استعمالات متعدی به «عن» این ریشه همانند آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴) همچنان به معنای التیام دادن و درمان کردن است با این تفاوت که نسبت به متعلّق التیام (مجرور عن)، بر اساس دیدگاه‌های فرهنگی عرب (رک: ادامه مقاله) توسعه معنایی پیدا کرده و برای التیام از هر امر نامطلوب مانند خطا نیز استعمال می‌شود، کاربردهای قرآنی این ریشه همگی از این دست می‌باشند (رک: بقره: ۵۲؛ بقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۱۵۲؛ نساء: ۱۴۹ جم).

<sup>۱</sup> Proto-Afroasiatic

<sup>۲</sup> Proto-Semitic

<sup>۳</sup> Afformative

در دوره عربی کلاسیک<sup>۱</sup> نیز این واژه از طرفی به دلیل فراموش شدن زمینه فرهنگی و از طرفی بر اثر یک تماس فرهنگی<sup>۲</sup> با بخشایش به مثابه پاک کردن آلودگی گناهان که هم در فرهنگ اهل کتاب و هم فرهنگ اسلامی دیدگاه رایجی بوده است (رک: بخش ۲-۸) مفهوم میانی تمیز کردن و ازاله کردن را گرفته است. از این رو در لغت‌نامه‌های این دوره تعبیری مانند «عفا الماء»: به معنای صاف و پاکیزه شدن آب (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۵، ص ۷۶) و «الریح تعفو الدار» به صورت متعدی، برای مندرس شدن و محو شدن منزلگاه‌های بیابانی بر اثر باد، ثبت شده است (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۵۹؛ آزه‌ری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۱).

بنابراین «بخشایش» مستفاد از عفو در زبان عربی قرآنی، با یک استعاره و تلقی خطا و اثر آن به عنوان بیماری، ساخته شده است و فاعل آن گویی عیب و خطا را درمان می‌کند و سلامتی را به شخص خطاکار برمی‌گرداند.

این صورت‌بندی و انتقال معنایی به صورت مشابه در زبان‌های دیگری نیز قابل مشاهده است، که علت آن نه وام‌گیری بلکه مشابهت در طرز فکر می‌باشد. واژه روسی «простить» (prostít) به معنای «عفو و بخشایش» ریشه در واژه روسی کهن<sup>۳</sup> «простити» (prostít) دارد که به معنای «التیام دادن» است (Vasmer, 1953, v,2, p,444).

در زبان بجا<sup>۴</sup> نیز که از زبان‌های منفرد خانواده آفروآسیایی است، واژه hašam به معنای «ترمیم کردن، بهبودی یافتن» در یک انتقال معنایی در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Hudson, 2012, p,75).

برای منشأ این صورت‌بندی در زبان عربی قرآنی باید به عقاید عرب قبل از اسلام مراجعه کرد، که معتقد بودند بیشتر بیماری‌ها ناشی از غضب خدایان، حلول ارواح خبیثه یا تصرف جن در جسم شخص بوده است که خود بر اثر رعایت نکردن حقوق واجب خدایان به وجود می‌آمد و به همین سبب کار طبابت، بسیاری از اوقات توسط کاهنان انجام می‌شد (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۶، صص ۱۵، ۳۹، ۴۳، ۴۵).

اعتقاد به ملازمه بیماری با گناه، امروزه در میان اقوام بدوی پولی‌نزی<sup>۵</sup> هم وجود دارد. به نظر مائوری‌ها که قومی از تبار پولی‌نزی هستند، تخطی از تابوها<sup>۶</sup> موجب بیماری می‌شود و گفته

<sup>1</sup> Classical Arabic

<sup>2</sup> Cultural Contact

<sup>3</sup> Old Russian (Old East Slavic )

<sup>4</sup> Beja

<sup>5</sup> Polynesian

<sup>6</sup> Taboo

می‌شود که خدایان چنین شخصی را تنبیه کرده‌اند (Best, 1904, p,215). به نظر ایشان بیشتر بیماری‌ها ناشی از همین تخلّفات و آزار خدایان ایجاد شده‌است (Best, 1905, p,1). در میان بومیان هاوایی که آنها نیز از تبار پولی‌نزی هستند، اگر بیماری شخصی طولانی شود، نشانه نارضایتی اعضای خانواده و یا سحر است، از این رو با انجام مراسم هوئوپونوپونو<sup>۱</sup> همدیگر را در خانواده می‌بخشند و به خطاهایشان اعتراف می‌کنند تا کاهن بتواند کار خود را در جهت درمان انجام دهد (Craigkill Handy & Pukui, 1953, p,150-151).

### ۱-۲. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «چرخاندن و گرداندن»؛ واژه «صفح»

در مورد ریشه واژه «صفح»، از بین منابع موجود، تنها اهرت<sup>۲</sup> اظهار نظر کرده است. وی اعتقاد دارد واژه آفروآسیایی *qab* که به معنای «مایل کردن، چرخاندن» می‌باشد ریشه این واژه است (رک: Ehret, 1995, p,430). به اعتقاد وی با اضافه شدن پس‌ساز تکرار کننده<sup>۳</sup> *-h* به این ریشه واژه عربی «صفح» و با اضافه شدن پس‌ساز تشدید<sup>۴</sup> *-k-* در باب تفعّل، واژه «تصفّق» به معنای «غلطیدن» ساخته می‌شود.

گزارش‌های برخی لغت‌شناسان مسلمان نیز مؤید این ساخت است، چه این که عبارت «صَفَحَ فلان عَنّي» را به معنای «او از من رو چرخاند» می‌دانند (أزهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۵). البته لغت‌شناسانی که به ارتباط معنایی واژگان هم‌ریشه توجه ویژه‌ای دارند، تلاش می‌کنند تمام واژگان دارای این ریشه را به نوعی به معنای «جانب» برگردانند که ارتباط آن با معنای مذکور پوشیده نیست (ابن فارس، ۱۳۶۶ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶).

بنابراین، معنای «بخشایش» از «چرخاندن و گرداندن»، با این استعاره ساخته می‌شود که فاعل بخشایش گویی نسبت به چیزی روی‌گردانی کرده است. در مورد چیستی متعلّق روی‌گردانی می‌توان از وجود این صورت‌بندی در زبان هم‌خانواده عربی، اکدی<sup>۵</sup>، استفاده کرد.

<sup>1</sup> ho'oponopono

<sup>2</sup> Ehret

<sup>3</sup> Iterative affirmative

این پس‌ساز فعل را به یک فعل تکرار شونده تبدیل می‌کند، به عنوان مثال معنای «صبر کردن» را که می‌تواند برای چند لحظه باشد به «ماندن» که عملاً تکرار و ادامه صبر کردن است، انتقال می‌دهد (Ehret, 1995, pp,32,166).

<sup>4</sup> Intensive

کارکرد معنایی این پس‌ساز، ساخت یک فعل با شدت از فعل مبدأ است، البته شدت ایجاد شده توسط این پس‌ساز ناظر به ابژه است، به عنوان مثال فعل «زدن» توسط این پس‌ساز معنای «خرد کردن» پیدا می‌کند نه معنای «به شدت زدن» (Ehret, 1995, p,33).

<sup>5</sup> Akkadian



در این زبان واژه tayyartu هم به معنای «چرخش» و هم «بخشایش» است (Black, 2000, pp,401-402) و ریشه در واژه سامی باستان \*tūr به معنای «چرخیدن» دارد (Orel and Stolbova, 1995, p,509). در عبارتی از یکی از کتیبه‌های اکدی با استفاده از همین ریشه آمده است: غضب خدا به نقطه "چرخش" رسید (یعنی خداوند به مرحله بخشش رسید)<sup>۱</sup> (Biggs et al., 2006, v,18, p,59).

این کاربرد می‌تواند شاهدی بر این باشد که در زبان عربی نیز متعلق چرخش، خشم و ناراحتی است و فاعل صفح در زبان عربی قرآنی، با گرداندن ناراحتی خود از شخص خطاکار، خود را در موقعیت آرامش قرار می‌دهد و در حقیقت ناراحتی را کنار می‌گذارد. این معنا با آیات قرآنی نیز سازگار است، چه اینکه آیه‌ای مانند «فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۹) که به پیامبر (صلى الله عليه وآله) در مقابل مشرکین و دیدگاه‌های شرک‌آلود آنان توصیه به صفح می‌کند چندان با بخشایش آنان سازگار نیست و ناظر به رها کردن پیامبر از ناراحتی ناشی از اعتقادات غلط مشرکان است. بر همین اساس در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أُزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴) صفح مطرح شده، ناظر به این است که مؤمنین خود را از رفتارهای همسران و اولاد خویش ناراحت نکنند (رک: نتیجه‌گیری).

### ۱-۳. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «گذشتن و عبور کردن»؛ واژه «تجاوز»

این واژه که معنای «عبور کردن، گذشتن» دارد تنها در یکی از آیات قرآن کریم (احقاف: ۱۶) در باب تفاعل و به معنای «عفو و بخشایش» به کار رفته و چه از لحاظ لغوی در زبان عربی و چه از لحاظ وجود همزاد<sup>۲</sup> در سایر زبانهای سامی، وضعیت روشنی دارد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۳۲۶؛ مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۵۹؛ Zammit, 2002, p,130). سابقه این واژه به ga3 در زبان آفروآسیایی و حتی قبل از آن<sup>۳</sup> بر می‌گردد که به معنای «رفتن، راه رفتن» بوده است. در انتقال به زبان سامی باستان این واژه به صورت gū3 و به معنای «رفتن، گذشتن» درآمده و از آنجا با همین معنا به شاخه‌های مختلف زبان‌های سامی منتقل شده است (Orel and Stolbova, 1995, p,205).

<sup>۱</sup> The wrath of the God will come to a turning point (i.e. Change into forgiveness)

<sup>۲</sup> Cognate

<sup>۳</sup> دالگاپولسکی سابقه این واژه را به زبان فرضی نوستراتیک باستان (Nostratic) برمی‌گرداند (Dolgopolsky, 2012, p,746).

ساخت معنای «عفو و بخشایش» از «گذشتن» چه در زبان‌های سامی و چه در زبانهای دیگر کاربرد فراوانی دارد، چه اینکه علاوه بر زبان فارسی که «گذشت کردن» به معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۶۰۹۱)، در طیف وسیعی از زبان‌های ترکی از جمله زبان قزاقی واژه kešir (kešir) به معنای «بخشایش»، در اصل به معنای «گذشتن، گذرانیدن» است (رک: Clausen, 1972, pp,698-699; Öztopçu et al, 1999, p,61). علاوه بر این در زبان عبری واژه אָבַר (ābar) که همزاد عَبَرَ در عربی و به معنای «عبور کردن» است با همین صورت‌بندی به معنای «عفو و بخشایش» استعمال می‌شود (Gesenius, 1997, p,601).

#### ۱-۴. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «پوشاندن»

این گونه ساخت که از گونه‌های ریشه‌دار در فرهنگ سامی است، در زبان عبری با واژه «קָדַן» (kāš'ā) که همزاد کَسَا در عربی و به معنای «پوشاندن» است و همچنین واژه «חָדַן» (kadana) در زبان حبشی که همزاد کَدَن در عربی<sup>۱</sup> و آن هم به معنای «پوشاندن و بسته‌بندی کردن» است و هر دو به معنای «بخشایش» هم به کار می‌روند، متبلور می‌شود (Gesenius, 1997, p,407; Leslau, 1991, p,275). در قرآن کریم، این صورت‌بندی در دو واژه به کار گرفته شده که علاوه بر معرفی آن‌ها، به تفاوت در مؤلفه‌های معنایی این دو واژه نیز می‌پردازیم.

#### الف) واژه «تکفیر»

ریشه سه حرفی ک‌ف‌ر کاربرد فراوانی در قرآن کریم دارد و به کارگیری آن در زبان عربی قرآنی مبتنی بر دو صورت صرفی است: صورت ثلاثی مجرد که عمدتاً بر معنای «کفر ورزیدن» دلالت دارد و صورت ثلاثی مزید در باب تفعیل که به معنای «بخشایش» به کار می‌رود.

در مورد معنای اصلی این ریشه زبان‌شناسان با لغت‌شناسان مسلمان هم عقیده‌اند و معنای آن را «پوشاندن» می‌دانند (ابن فارس، ۱۳۶۶ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۴؛ Ehret, 1995, p,196; Orel & Stolbova, 1995, p,306). البته مطالعات ریشه‌شناسی نشان می‌دهد در زبان آفروآسیایی باستان این ریشه علاوه بر این معنا در معنای «خاتمه یافتن» یا «بستن» هم به کار می‌رفته است. اهرت در زبان آفروآسیایی این واژه را به صورت ثنائی kūf / kāf در دو معنای «پوشاندن به واسطه پیچیدن و بسته‌بندی کردن» و «خاتمه یافتن» (Ehret, 1995, p,196) و اورل و استولبوا آن را به صورت ثلاثی ka'up و به معنای «پوشاندن» و «بستن»

<sup>۱</sup> کَدَن بثویه: لباسش را به دور کمر پیچید (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۶۴).

بازسازی کرده‌اند، اگر چه که در بازسازی اورل و استولبوا شاخه سامی از قلم افتاده است (Orel & Stolbova, 1995, p.306).

با توجه به آنچه گفته شد، معنای «بخشایش» در واژه تکفیر از «پوشاندن» ساخته می‌شود و بر اساس آیات قرآن و آیتی از عهد عتیق که با صورت‌بندی مشابه از واژه  $\text{ḥṣṣ}$  استفاده شده (رک: سطور پیشین)، متعلق پوشاندن، خود گناه است (رک: طلاق: ۵؛ فتح: ۵؛ مزامیر ۳۲: ۱؛ نحμία ۳۷: ۳ جم). برخی از آیات قرآن و عهد عتیق نیز نشان می‌دهند در واژه تکفیر و  $\text{ḥṣṣ}$ ، گناه به مثابه عیبی است که توسط فاعل بخشایش از دید دیگران مخفی می‌شود و مانع شرمساری وی می‌گردد (رک: تغابن: ۹؛ تحریم: ۸؛ امثال سلیمان ۱۰: ۱۲؛ نحμία ۳۷: ۳).

### ب) واژه «غفران»

بیشتر لغت شناسان مسلمان ریشه سه حرفی غفر، را با ریشه سه حرفی کفر مترادف و به معنای «پوشاندن» در نظر می‌گیرند (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰م، ج ۴، ص ۴۰۷؛ أزهري، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۱۲؛ ابن فارس، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۳۸۵). اگر چه برخی از معاصرین معتقدند معنای این ریشه «محو کردن» است که ملازم با «پوشاندن» نیز هست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۴۱). در خصوص مسیر ساخت این واژه نیز، زبان‌شناسان همداستان نیستند. اورل و استولبوا اصل این واژه را در آفروآسیایی به صورت  $\text{gVpar}$  و به معنای «لباس» می‌دانند که در انتقال به زبان سامی باستان به معنای «نوع خاصی از لباس» به کار رفته است و سپس در زبان عربی، بر اساس یک انتقال معنایی، ریشه سه حرفی غفر معنای «پوشاندن» پیدا می‌کند (Orel & Stolbova, 1995, p.230).

این در حالی است که اهرت اصل این واژه را در آفروآسیایی باستان به صورت ثنایی  $\text{gaf}$  و به معنای «جا دادن در بالای یک چیز» و «جلو یا بالای چیزی رفتن» بازسازی می‌کند که در اثر انتقال معنایی، در زبان عربی به معنای «پوشاندن» به کار می‌رود (Ehret, 1995, p.210).

در قضاوت میان این دو بازسازی، دو جهت معنایی و واجی مؤید دیدگاه اهرت هستند. توضیح آنکه در واژه  $\text{apāru}$  به معنای «پوشاندن سر» در زبان اکدی (Black, 2000, p.19; Orel & Stolbova, 1995, p.230)، واژگان گزارش شده توسط لغت شناسان مسلمان مانند مغفر به معنای «زرهی که زیر کلاه خود پوشیده می‌شود» (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰م، ج ۴، ص ۴۰۶؛ أزهري، ۱۴۲۱ق، ج ۸، صص ۱۱۲-۱۱۳)، غفارة به معنای «پارچه‌ای که توسط زنان برای جلوگیری از سرایت چربی مو به روسری روی سر گذاشته می‌شود»، «ابر بالای ابر» و «قله کوه» (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰م، ج ۴، ص ۴۰۷؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۵۰۰) و غفر به معنای «یکی از منازل

ماه) (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰م، ج ۴، ص ۴۰۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۱۳) و همچنین واژگان مصری متأخر<sup>۱</sup> f(f) به معنای «پرواز کردن» (Wallis Budge, 1920, v,1, p,119; Lesco, 2002, p,65) و ff به معنای انواع کلاه و سرپوش از جمله «تاج»، «کلاه خود»، «کلاه» و «سربند» (Wallis Budge, 1920, v,1, p,119)، که همگی همزاد و هم‌ریشه با غفر می‌باشند مؤلفه معنایی «علو» به وضوح دیده می‌شود، حال آنکه چنین مؤلفه‌ای در بازسازی اورل و استولبوا، بر خلاف باسازی اهرت، وجود نداشت.

از جهت قواعد تبدیل واجی در بین زبان‌های آفروآسیایی<sup>۲</sup> نیز، دو همخوان<sup>۳</sup> f و f در واژگان مصری متأخر، و همچنین دو همخوان غ و ف در زبان عربی، هر دو برگرفته از f و f در حالی آفروآسیایی هستند (Lpinski, 1997, p,150; Orel & Stolbova, 1995, pp,xviii-xx). در حالی که اورل و استولبوا همخوان دوم را در زبان آفروآسیایی به صورت p بازسازی کرده‌اند.

بنابراین در خصوص مسیر طی شده از زبان آفروآسیایی تا زبان عربی می‌توان گفت فعل ثنایی gaf که در زبان آفروآسیایی به معنای «قرار دادن در بالای یک چیز» بوده است، با توجه به یک مجاز لازم و ملزوم، در زبان سامی باستان به معنای «پوشاندن یک چیز با قرار دادن شیئی در بالای آن» منتقل شده است. مؤید این انتقال معنایی وجود انتقال مشابهی در واژه dlāp در زبان و تفکر آفروآسیایی است (Ehret, 1995, p,416). این معنا دارای دو مؤلفه «علو» و «پوشاندن» است که در واژگان عربی ساخته شده از این ریشه نیز منتقل شده‌اند. واژگان معرفی شده در سطور پیشین یعنی غُفر به معنای «یکی از منازل ماه» و غِفارة به معنای «ابر بالای ابر، قله کوه» تنها با توجه به مؤلفه اول ساخته شده‌اند و همچنین واژگان «غِفارة» به معنای «پارچه‌ای که توسط زنان برای جلوگیری از سرایت چربی مو به روسری روی سر گذاشته می‌شود» و «مَغْفَر» به معنای «زرهی که زیر کلاه خود پوشیده می‌شود» با توجه به هر دو مؤلفه معنایی ساخته شده‌اند (رک: سطور پیشین). واژگان غَفَر، غَفیر و غُفار به معنای «موهای ریز روی پیشانی، پشت گردن و ساق پای خانم‌ها» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۱۳؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۵۰۰) نیز تنها با توجه به مؤلفه دوم ساخته شده‌اند.

<sup>۱</sup> Late Egyptian

<sup>۲</sup> واج f در زبان مصری، تنها برگرفته از f در زبان آفروآسیایی (Orel & Stolbova, 1995, p,xviii) و واج g در زبان آفروآسیایی در انتقال به زبان مصری به صورت ʿ در می‌آید (Orel & Stolbova, 1995, p,xx) در حالی که واج f و g آفروآسیایی در زبان عربی بدون تغییر و به همان صورت ف و غ باقی می‌مانند (Lpinski, 1997, p,150; Orel & Stolbova, 1995, pp,xviii-xx).

تنوع معانی ساخته شده توسط مؤلفه اول (علو) در مقابل معانی ساخته شده توسط مؤلفه دوم (پوشاندن)، خود نمایانگر اهمیت این مؤلفه در دوره عربی قرآنی زبان عربی است، اگر چه در دوره عربی کلاسیک این مؤلفه کاملاً به بوته فراموشی گذاشته شده است. با توجه به آنچه بیان شد، در بازگشت به واژه مورد بحث، یعنی غفران و مغفره در زبان عربی قرآنی، می‌توان هر دو مؤلفه معنایی را با همدیگر در آن مشاهده کرد، مؤلفه معنایی «پوشاندن» که به طور واضح در این واژه وجود دارد و همچنین مؤلفه معنایی «علو» که با انتقال معنایی به «زیاد و فراوان»، نقش دومین مؤلفه معنایی این واژه را ایفا می‌کند. این انتقال معنایی علاوه بر سابقه داشتن در ذهنیت آفروآسیایی و عربی<sup>۳</sup> در واژه «غفیره» به معنای «کثرت» و تعبیر «الجماء الغفیر» به معنای «جمع کثیر» مشاهده می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۲۷). بنابراین «غفران» و «مغفره» در دوره عربی قرآنی به مثابه «پوشاندن چیز زیاد یا بزرگ» در نظر گرفته می‌شدند و با تکفیر در یک مؤلفه معنایی تفاوت داشته‌اند.

#### ۱-۴-۱. تفاوت معنای «تکفیر» و «غفران» از منظر معناشناسی ساخت‌گرا

آنچه تا کنون بیان شد مقایسه‌ای ریشه شناختی میان این دو واژه بود، اما یک مطالعه معناشناختی بر اساس روابط همنشینی و جانیشینی<sup>۴</sup> می‌تواند به درک دقیق‌تر تفاوت میان این دو واژه یاری رسان باشد.<sup>۵</sup> به عنوان قدم اول توجه به این نکته ضروری است که در قرآن کریم هیچگاه «سیئه» با «غفران» رابطه همنشینی ندارد و در مقابل، «ذنب» نیز هیچگاه هم‌نشین «تکفیر» نیست. بلکه عمدتاً «ذنب» نیازمند «غفران» و «سیئه» نیازمند «تکفیر» دانسته می‌شود (آل عمران: ۳۱ و ۱۹۵؛ نساء: ۳۱؛ زمر: ۵۳؛ جم). در قدم بعد مطالعه هم‌نشینی‌ها و جانشین‌های واژه «تکفیر» نشان دهنده ارتباط همنشینی میان این مفهوم با مفهوم دفع بالحسنه و رابطه تقابلی شدید با جزاء بمثلها است (ر.ک: رعد: ۲۲؛ قصص: ۵۴؛ مؤمنون: ۹۶؛ هود: ۱۱۴؛ یونس: ۲۷؛ شوری: ۴۰؛ غافر: ۴۰؛ قصص: ۸۴).

<sup>۳</sup> اساساً در ذهنیت آفروآسیایی مفهوم «بالایی»، «بزرگی» و «زیادی» مرتبط تلقی می‌شوند و انتقال‌های متعددی بین این مفاهیم صورت می‌گیرد (Dolgopolsky, 2012, pp,344-621-879-1777; Orel & Stolbova, 1995, pp,129-208-320-366-370-392). نمونه عربی مشابه این انتقال در واژه «طالما» به معنای «چه بسیار» است که از فعل «طال» به معنای «مرتفع شدن، دراز شدن» ساخته شده است (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۲۱۷).

<sup>۴</sup> Syntagmatic & Paradigmatic Relations

<sup>۵</sup> برای یافتن هم‌نشینی‌های «تکفیر» و «غفران» از روش پیشنهادی بی‌برویش استفاده کردیم (برای مشاهده نمونه عملی و قدم به قدم استفاده از این روش در یک واژه قرآنی، نک: شیرزاد و شیرزاد، ۱۳۹۴؛ عشقی، خوانین زاده، تهامی، ۱۳۹۹).



این بدان معناست که «پوشاندن» موجود در مفهوم قرآنی «تکفیر» در واقع «پوشاندن سیئه» به واسطه عمل ضد آن یعنی «حسنه» است و نقطه مقابل این «پوشاندن»، جزا دادن و مقابله به مثل آن سیئه است، نه بیشتر.

در مقابل، رابطه همنشینی غفران با صبر، رحمت و مضاعفه و باهم‌آیی فراوان با رحمت، نشان دهنده وجود لطف بیشتر در این مفهوم در مقابل «تکفیر» است (ر.ک: تغابن: ۱۷؛ مائده: ۳؛ بقره: ۲۴۵-۱۷۳؛ انعام: ۱۴۵-۵۴؛ نحل: ۱۱۵؛ حدید: ۱۸-۱۱؛ شوری: ۴۳؛ آل عمران: ۱۸۶؛ لقمان: ۱۷). مؤید آنچه ذکر شد در عبارات برخی مفسرین با تفاوت‌هایی قابل جستجو است. برخی ذیل آیه «رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّكَ فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۳) که درخواست هم‌زمان «غفران» و «تکفیر» توسط مؤمنان مطرح شده است، با اشاره به قرب مفهومی این دو واژه، «غفران» را شایع در بخشایش گناهان و «تکفیر» را شایع در تعویض گناهان با یک عوض و آن عوض را پوشاننده گناه تلقی می‌کنند، همانطور که در مفهوم شرعی «کفارة» نیز این تلقی قابل فهم است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۱۱).

برخی دیگر با طرح دو احتمال برای این آیه، تفاوت «غفران» و «تکفیر» را در این می‌دانند که «غفران» ذنوب می‌تواند ابتدائاً و بدون توبه بنده و یا با توبه بنده صورت بگیرد در حالی که «تکفیر» سیئات تنها به سبب رفتاری از بنده قابل تصور است (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۸۵) و برخی دیگر «غفران» را ناشی از فضل الهی و «تکفیر» را در مقابل عمل خیر می‌دانند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۱). به عنوان آخرین نقل قول، تفسیر ابن عباس از ذنوب و سیئات که اولی را به معنای گناهان کبیره و دومی را به معنای صغائر می‌داند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴) می‌تواند ناشی از همین تلقی باشد که «غفران» بر خلاف «تکفیر» پوشاندن یک چیز بزرگ و زیاد است. از این رو در جمع‌بندی نگرش معناشناسی ساخت‌گرا و ریشه‌شناسی در خصوص تفاوت معنای تکفیر و غفران، می‌توان تکفیر را ناظر به پوشاندن خطاهای کوچک در برابر یک عوض که مانع شرمساری خاطی می‌شود، و غفران را ناظر به پوشاندن خطاهای بزرگ از سر لطف و رحمت فاعل آن دانست.

## ۲. سایر گونه‌های ساخت معنای بخشایش در زبان‌های دیگر

### ۲-۱. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «رها کردن، ول کردن»

این صورت‌بندی یکی از شایع‌ترین گونه‌های ساخت، در گستره وسیعی از زبان‌های دنیاست. به عنوان آشناترین نمونه، واژه انگلیسی forgive ریشه در واژه انگلیسی کهن forgifan دارد که

خود از ترکیب پیشوند for- به معنای «به طور کامل» (برای ریشه هندواروپایی این پیشوند، رک: Pokorny, 1959, v,3, p,810) و فعل gifan به معنای «عطا کردن، دادن» ساخته می‌شود که مجموعاً در آن زبان به معنای «رها کردن» که در واقع «دادن تمام و کمال یک شیء» است و همچنین «بخشایش» به کار رفته‌است (Whitney, 1889, v,8, pp,2315, 2333).

نمونه دیگر این گونه صورت‌بندی در خانواده زبان‌های هندواروپایی، واژه فارسی «پوزش» است که در زبان فارسی میانه به صورت bōzišn و در معنای «رهایی، عذرخواهی» به کار رفته‌است و ریشه در واژه \*baug به معنایی «رها کردن» دارد (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۷۴۳-۷۴۴).

در خانواده زبان‌های آلتایی<sup>۶</sup>، واژه ترکی جَعْتایی<sup>۷</sup> boşat علاوه بر معنای «رها کردن» که در سایر زبان‌های ترکی نیز با تفاوت‌های اندکی در تلفظ به کار می‌رود (Öztopçu et al., 1999, p,122) به معنای «بخشایش» نیز انتقال معنایی یافته‌است (Clausen, 1972, p,378) و واژه ژاپنی (yurusu) ゆるす به معنای «بخشایش» نیز، از کلمه ゆる (yuru) که ریشه در زبان ژاپنی باستان دارد و به معنای «سست، شل» است، ساخته می‌شود (Dolgopolsky, 2012, p,2350; Kai, 1961, p,284).

در خانواده زبان‌های آفروآسیایی نیز می‌توان به فعل سریانی<sup>۸</sup> šbaq (ܫܒܩ) از شاخه آرامی<sup>۹</sup> زبان‌های سامی اشاره کرد که در اصل به معنای «رها کردن» است و در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Sokoloff, 2009, pp,1504-1505). نمونه دیگر این صورت‌بندی در این خانواده، در فعل waš ur- در زبان هدیآ<sup>۱۰</sup>، از زبان‌های کوشی شرقی علیا<sup>۱۱</sup> دیده می‌شود که بخش اول آن به معنای «موضوع، مطلب» و بخش دوم آن به معنای «رها کردن، ترک کردن» است (Hudson, 1989, p,67).

به عنوان آخرین نمونه، از خانواده زبان‌های یوکاقیر<sup>۱۲</sup> که معمولاً یک خانواده زبانی مستقل به شمار می‌آید و گویشورانی در شمال شرقی سیبری به آن سخن می‌گویند، می‌توان از واژه یوکاقیر شمالی poñi- با معنای پایه‌ای «گذاشتن، رها کردن» یاد کرد که در صورت poñinube به معنای جایی همانند انباری و رختکن است که لباس‌ها و سایر وسایل در آن گذاشته و رها

<sup>6</sup> Altaic

<sup>7</sup> Chaghatay Turkic

<sup>8</sup> Syriac

<sup>9</sup> Aramaic

<sup>10</sup> Hadiyya

<sup>11</sup> Highland East Cushitic

<sup>12</sup> Yukaghir

می‌شود و در صورت -poni علاوه بر معنای پایه‌ای مذکور، در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Nikolaeva, 2006, p,359).

## ۲-۲. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «درک متقابل پیدا کردن»

این صورت‌بندی پیچیده‌ترین صورت‌بندی برای بخشایش است که در زبان لاتین و یونانی به کار رفته و درک آن متوقف بر مطالعه فرهنگ یونان و روم باستان است. واژه یونانی *συγγνώμη* (*syngnómi*) در برخی عبارات متون کلاسیک یونانی به معنای عفو در نظر گرفته می‌شود (رک: Liddell & Scott, 1996, p,1660; Metzler, 1991, p,38). به عنوان مثال در بند ۵۸ از کتاب نهم تاریخ هرودوت که از فرار شبانه یونانی‌ها از اردوگاه جنگی سخن می‌گوید، مردونیه<sup>۱۳</sup> پس از توبیخ پسران آلوناس<sup>۱۴</sup> می‌گوید: البته من شما را می‌بخشم<sup>۱۵</sup> زیرا وقتی از دلیری ایشان سخن می‌گفتید، چند دلیری از ایشان دیده بودید ولی از دلاوری پارسیان بی‌خبر بودید (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۰۵). این واژه از ترکیب پیشوند *συγ-* به معنای «با، همراه با» (Liddell & Scott, 1996, p,1690) و فعل *γινώσκω* که هم‌زاد و معادل *know* در انگلیسی نو می‌باشد (Sihler, 1995, p,158) ساخته شده است (رک: Metzler, 1991, pp,15-18).

بنابراین معنای محصل این ترکیب عبارتست از «درک متقابل پیدا کردن» و به عبارتی «موافق بودن با کسی» که در واژه بحث برانگیز *ignoscō* از زبان لاتین نیز با همین صورت‌بندی تکرار شده است (قس: Konstan, 2010, p,29; Glare, 2012, v,1, p,906).

در خصوص این صورت‌بندی باید گفت، برداشت امروزی روانشناسان از بخشایش (خصوصاً میان‌فردی)، ناشی از دیدگاه خودمختاری اخلاقی<sup>۱۶</sup> است که از قرن ۱۷ و ۱۸ در فلسفه اخلاق مطرح شد (Konstan, 2010, Chapter 6) و از مفهوم باستانی آن در یونان و روم باستان بیگانه است و حتی نزد یهودیت و مسیحیت متقدم نیز، که تمرکز بیشتر بر روی بخشایش انسان توسط خداوند است، مفهوم باستانی آن تغییر چندانی نیافته است. توضیح آنکه، همانطور که در بخش ۳ نیز بیان خواهد شد، در مفهوم روانشناختی و مدرن بخشایش میان‌فردی، پذیرش مسئولیت خطا توسط خاطی مفروض است.

<sup>13</sup> Mardonius

<sup>14</sup> Aleuas

<sup>15</sup> I could readily pardon (*συγγνώμη*) you (Herodotus, 1930, v,4, pp,228-229).

<sup>16</sup> Moral Autonomy



در غیر اینصورت با چیزی همانند پذیرش اشتباه<sup>۱۷</sup> یا تبرئه<sup>۱۸</sup> مواجه خواهیم بود که در آن‌ها سلب مسئولیت از خطای به رسمیت شناخته می‌شود (رک: Konstan, 2010, Chapter 1). این در حالی است که در متون متقدم یونانی و رومی گویی شخص خطاکار در برابر خطا، هیچ مسئولیتی ندارد و خطا مستند به عواملی نظیر جهل و اجبار بیرونی می‌گردد (Konstan, 2010, pp,22-91) به عنوان مثال در حماسه ایلیاد، آگاممنون<sup>۱۹</sup> در برابر خطایش دیوانه شدن ناگهانی خود از خدا را بهانه می‌آورد و در تاریخ هردوت با اینکه آدراست<sup>۲۰</sup> فرزند کرزوس<sup>۲۱</sup> را کشته بود، اما خود کرزوس اذعان می‌کند قاتل اصلی خداست و آدراست ناخواسته ابزار دست خداوند بوده است (Konstan, 2010, pp,45-46, 61-62).

بنابراین در واژگان مذکور در یونانی و لاتین، ارتباط مفهوم «درک متقابل» و «بخشایش» بدین صورت است که فاعل «بخشایش» با رجوع به خود، می‌یابد که خودش هم در برابر خطا آزادی عمل ندارد، از این رو درک می‌کند که خطای هم در برابر خطا مقصر و مسئول نیست بنابراین او را مجازات نمی‌کند (Metzler, 1991, pp,29-30).

### ۲-۳. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «ندیدن، از دیده پنهان کردن»

این صورت‌بندی در زبان مجاری که از زبان‌های شاخص خانواده زبان‌های اورالی<sup>۲۲</sup> است به کار رفته است. در این زبان ترکیب فعل néz به معنای «دیدن، تماشا کردن» (Magay & Kiss, 2002, p,269) و پیشوند el- «کنار، بیرون»<sup>۲۳</sup> (Törkenczy, 2002, pp,141-144) زمینه ساخت واژه elnézés به معنای «بخشایش» را فراهم می‌کند (Magay & Kiss, 2002, p,84). نمونه هندواروپایی این صورت‌بندی در فعل παραβλέπω (parablepō) یونانی دیده می‌شود که به معنای «چشم پوشی کردن، بخشایش» است و از فعل βλέπω به معنای «دیدن» و پیشوند παρα- به معنای «در کنار، پهلو»<sup>۲۴</sup> که هم‌زاد para- در انگلیسی است، ساخته شده است (رک: Liddell & Scott, 1996, pp,318, 1305; Watts, 2008, p,149).

<sup>17</sup> Condoning

<sup>18</sup> Excusing

<sup>19</sup> Agamemnon

<sup>20</sup> Adrastus

<sup>21</sup> Croesus

<sup>22</sup> Uralic languages

<sup>23</sup> away

<sup>24</sup> alongside



## ۲-۴. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «سکوت کردن، چیزی نگفتن»

این گونه صورت‌بندی در شاخه سلتی<sup>۲۵</sup> خانواده زبانی هندواروپایی مورد استفاده قرار گرفته است. واژه گیلی اسکاتلندی<sup>۲۶</sup> maith به معنای «بخشایش» و صورت‌های همزاد این واژه در سایر زبان‌های سلتی، همگی به ریشه mad به معنای «سکوت کردن درباره چیزی» برمی‌گردند (Macbain, 1911, p,240).

## ۲-۵. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «اهدا کردن، بخشش کردن»

در برخی از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی، یک استعاره ذهنی وجود دارد که می‌توان آنرا در قالب نام‌نگاشت<sup>۲۷</sup> (بخشایش مانند هدیه اهدا کردنی است) معرفی کرد. این نگاشت استعاری زمینه‌ساز معناداری ابیات زیر شده است:

بیامرز از عطای خویش مارا \* کرامت کن لقای خویش ما را (نظامی)

آمرزش خویش یارشان کن \* بخشایش خود نثارشان کن (امیرخسرو دهلوی)

از آن قیدش به احسان کردی آزاد \* ز خلعت‌های عفوش ساختی شاد (وحشی بافقی)

در واقع در فرهنگ فارسی زبانان، شخص خاصی خصوصاً اگر در مقابل شخص بزرگی خطا کرده باشد، نیازمند بخشایش شمرده می‌شود و از این رو بخشایش برای او به مثابه صله و هدیه‌ای است که از جانب شخص بخشنده دریافت می‌کند. اگرچه این استعاره ذهنی زمینه‌ساز صورت‌بندی ریشه‌شناختی واژگان این مفهوم در خود زبان فارسی نشده است اما چنین ساختی در خانواده‌های زبانی مختلف یافت می‌شود که می‌تواند نشانه وجود این نام‌نگاشت در میان فرهنگ‌های مختلف باشد.

از خانواده هندواروپایی می‌توان به فعل -bax در زبان اورموری<sup>۲۸</sup> که از زبان‌های ایرانی شرقی است اشاره کرد که به معنای «بخشایش» است و حاصل انتقال معنایی فعل -baš به معنای «دادن، اهدا کردن» در همین زبان است (Cheung, 2007, p,20). فعل لاتین dōnō به معنای «اهدا کردن» نیز که آشکارا برگرفته از dōnum به معنای «هدیه» است، در یکی از انتقال‌های معنایی خود، در معنای «بخشایش» به کار می‌رود (Glare, 2012, v,1, p,629).

از طرف دیگر، این فعل لاتین زمینه فعل condone به معنای «بخشایش» در زبان انگلیسی را نیز فراهم نموده است (Whitney, 1904, v,2, p,1176). در زبان‌های آلتایی، فعل ترکی

<sup>25</sup> Celtic languages

<sup>26</sup> Gaelic Scottish

<sup>27</sup> Name of mapping

<sup>28</sup> Ormuri

آذربایجانی (bağəşla) به معنای «بخشایش»، که همزادهای آن در دیگر زبان‌های ترکی مانند ازبکی عمدتاً در معنای «اهدا کردن، بخشیدن» به کار می‌روند (Butayev & Irisqulov, 2008, p,134)، با وام‌گیری<sup>۲۹</sup> بن βaxš به معنای «دادن، بخش کردن» از زبان سُغدی<sup>۳۰</sup>، که از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی شاخه شمال شرقی است، ساخته شده است (Dybo, 2007, p,787). علاوه بر این، فعل жарылқа (zarəlqa) که در زبان قزاقی به معنای «اهدا کردن، اعطا کردن» است، بر اثر یک انتقال معنایی، در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Shinitnokov, 1966, p,94).

از خانواده زبان‌های اورالی نیز می‌توان به فعل anteesi در زبان فنلاندی اشاره کرد که به معنای «بخشایش» است (Alanne, 1919, p,24) و در دو مرحله از فعل antaa به معنای «دادن، اهدا کردن» ساخته شده است. توضیح آنکه در مرحله اول با اضافه شدن پسوند اسم ساز -e به فعل antaa به معنای «دادن، اهدا کردن» اسم anne به معنای «آنچه اهدا می‌شود (=هدیه)» ساخته می‌شود (پیرامون این پسوند، رک: Karlsson, 1999, pp,231-239). در مرحله بعد، با اضافه شدن پایانه -ksi حالت دستوری انتقالی<sup>۳۱</sup> از مفهوم هدیه ساخته شده و فعل anteesi به معنای «به مثابه آنچه اهدا می‌شود (=بخشایش)» به کار می‌رود (پیرامون این حالت دستوری، رک: Karlsson, 1999, p,125).

## ۲-۶. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «شکیبایی کردن، بردباری کردن»

نمونه شاخص این صورتبندی در خانواده هندواروپایی، در واژه سانسکریت क्षम (kṣamā) دیده می‌شود که در اصل به معنای «بردباری، شکیبایی» است و در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Monier-Williams, 1986, p,326؛ جلالی نائینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۳). در خانواده زبانی سینی - تبتی<sup>۳۳</sup> نیز نمونه این صورتبندی مشاهده می‌شود. در زبان تبتی فعل བཟོ་པ། (bzod-pa) که در اصل به معنای «بردباری کردن، تحمل کردن» است، در یک انتقال معنایی در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Jäschke, 1881, p,498).

<sup>29</sup> Borrowing

<sup>30</sup> Sogdian

<sup>31</sup> Translative Case

<sup>32</sup> Sanskrit

<sup>33</sup> Sino-Tibetan

## ۲-۷. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «حمل کردن، بردن»

نمونه این صورت‌بندی در واژه  $\text{نَاسَا} \text{ (nāsa)}$  در زبان عبری، که همزاد فعل  $\text{نَاسَا}$  در زبان عربی است، مشاهده می‌شود. معنای اصلی این فعل در زبان عبری «بردن» است، اما با انتقال معنایی، در معنای «بخشایش» نیز به کار رفته است (Gesenius, 1997, p,568). زمینه فرهنگی ساخت این صورت‌بندی را می‌توان در عهد عتیق یافت. توضیح آنکه در بخشی از مناسک سالانه روز کفاره، یک بز قربانی می‌شد و بز دیگری آراسته و به صحرا فرستاده می‌شد، در حالی که تمام ظلم‌ها و گناهانی را که مردم به آن‌ها اعتراف کرده بودند با خود به بیرون می‌برد (لاویان ۱۶: ۲۱-۲۲).

## ۲-۸. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «زدودن، پاک کردن»

این گونه ساخت نیز از گونه‌های پرتکرار در خانواده‌های زبانی مختلف است. در خانواده زبانی آفروآسیایی واژه عبری  $\text{מָחָה} \text{ (māhā)}$  که همزاد فعل  $\text{مَحا}$  در زبان عربی و به معنای «زدودن، پاک کردن» است، در یک انتقال معنایی در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Gesenius, 1997, p,463). در خانواده هندواروپایی، در خصوص ریشه  $\text{*xšad}$  در زبان ایرانی باستان، که زمینه ساخت فعل بخشایش در فارسی نو را فراهم کرده است، نیز احتمال این صورت‌بندی وجود دارد (Cheung, 2007, p,450). واژه  $\text{vonan}$  به معنای «زدودن، تمیز کردن»، در زبان شایانی<sup>۳۴</sup> که از خانواده زبانی آگانکی<sup>۳۵</sup> که از مهم‌ترین خانواده‌های زبانی در میان بومیان آمریکای شمالی است، بر اثر همین انتقال معنایی در معنای «بخشایش» نیز به کار می‌رود (Petter, 1915, p,496). در زبان رسمی کشور اندونزی که از خانواده زبانی آسترونزیایی<sup>۳۶</sup> است و عمدتاً شامل زبان‌هایی است که در جزایر اقیانوس هند، اقیانوس آرام به آن‌ها گفتگو می‌شود، فعل  $\text{menghapapus}$  دقیقاً دچار انتقال معنایی مشابهی شده است (Stevens & Schmidgall, 2010, p,349).

به عنوان آخرین نمونه، واژه تبتی  $\text{སེལ་བ་} \text{ (sel-ba)}$  نیز مثال دیگری از این صورت‌بندی در خانواده سینی-تبتی به شمار می‌آید (Jäschke, 1881, p,577). زمینه فرهنگی این صورت‌بندی پرتکرار در فرهنگ‌های مختلف مبتنی بر اینست که گناه باعث آلودگی می‌شود و طلب بخشایش زمینه پاک شدن آن را فراهم می‌سازد. گستره آلودگی

<sup>34</sup> Cheyenne

<sup>35</sup> Algonquian

<sup>36</sup> Austronesian

انگاری گناه و خطا از فرهنگ بین النهرین و سومر گرفته تا قوانین اولیه حقوقی در یونان و متون یهودی- مسیحی و همچنین متون اسلامی را شامل می‌شود (رک: اتریج، ۱۳۹۴، صص ۱۰۹-۱۱۰).

### ۹-۲. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «مهربانی کردن»

نمونه‌های شاخص این صورت‌بندی در شاخه ایرانی از زبان‌های هندواروپایی، دیده می‌شود. بن مضارع -āmṛžda در زبان ایرانی باستان، که زمینه ساخت مصدر آمرزیدن در فارسی نو را فراهم نموده‌است، ریشه در بن -mržd به معنای «مهربان بودن» دارد (حسن دوست، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۳). واژه 'z'rcn'wky' (zārčānūkyā) در زبان سغدی نیز به معنای «بخشایش» و «مهربانی» به کار می‌رفته و برگرفته از واژه z'rcn'wk (zārčānūk) به معنای «مهربان، دلسوز» بوده است (قریب، ۱۳۷۴، ص ۴۵۵).

### ۱۰-۲. گونه ساخت معنای بخشایش بر پایه «خوشحال کردن، شاد کردن»

نمونه این صورت‌بندی در زبان چیندالی<sup>۳۷</sup> که از زبان‌های بانتو<sup>۳۸</sup> در شرق آفریقا است و گویشورانی در تانزانیا و ملاوی دارد، قابل مشاهده است. واژه hoboکه به معنای «شادی» در این زبان، از طرفی زمینه ساخت فعل uku.hoboka به معنای «شاد شدن، خشنود شدن» را فراهم نموده و از طرف دیگر با استفاده از میان‌وند -el- که فعل را به جهت اعمالی<sup>۳۹</sup> می‌برد، زمینه ساخت فعل uku.hobokela به معنای «بخشایش» به مثابه شاد کردن و خشنود کردن را فراهم کرده است (Botne & Schafer, 2008, v,1, p,92).

### ۳. تحلیل گونه‌ها

برای مقایسه میزان فرهنگی بودن ساخت معنای بخشایش در گونه‌های معرفی شده، با الهام‌گیری از مباحث اقسام ساخت واژگانی در حوزه سازه‌شناسی<sup>۴۰</sup> از زبان‌شناسی، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

(۱) گونه‌های روانشناختی: گونه‌هایی که بر اساس درک روانشناختی و نسبتاً جهانی از این

فرایند شکل گرفته‌اند و برای درک آن‌ها نیازی به اطلاع از زمینه‌های فرهنگی وجود ندارد،

<sup>37</sup> Chindali

<sup>38</sup> Bantu

<sup>39</sup> Applicative voice

<sup>40</sup> Morphology

۲) گونه‌های فرهنگی: گونه‌هایی که درک آن‌ها نیازمند شناخت زمینه‌های فرهنگی موجود در هر زبان است؛ بدین معنا که یا کاملاً متفاوت از برداشت‌های روانشناختی هستند و یا آنکه علیرغم هم‌راستایی با برداشت‌های روانشناختی، از لحاظ شکلی، با الگوهای متفاوتی ساخته شده‌اند.

در ادامه، با بررسی دیدگاه روانشناسان در مورد تعریف بخشایش، می‌توان به مبنایی برای شناخت مؤلفه‌های روانشناختی بخشایش دست یافت و زمینه را برای تقسیم گونه‌های روانشناختی و فرهنگی فراهم نمود. در تعریفی متداول که از سوی انرایت<sup>۴۱</sup> و همکارانش ارائه شده، بخشایش عبارتست از: تمایل به رها کردن<sup>۴۲</sup> حق خشم، قضاوت منفی و بی‌تفاوتی نسبت به کسی که به ناحق به ما آسیب رسانده و همچنین تقویت رحم و شفقت، سخاوت و حتی عشق به او، اگر چه لیاقت این رفتارها را نداشته باشد (Enright et al., 1998, pp,46-47).

در تعریف دیگری، رای و پرگمنت<sup>۴۳</sup> بخشایش را رها کردن احساسات منفی (نظیر دشمنی)، افکار منفی (نظیر فکر انتقام) و رفتار منفی (نظیر پرخاش) در مقابل یک بی‌عدالتی و خطای قابل توجه می‌دانند که می‌تواند شامل یک پاسخ مثبت به شخص خطاکار نیز باشد (Rye & Pargament, 2002, p,419).

مک کالو<sup>۴۴</sup> و همکارانش نیز ضمن ارائه تعاریف مختلف، تصریح می‌کنند که علیرغم عدم اجماع روانشناسان بر روی تعریف وجودی بخشایش، بیشتر محققین از نظر سلبی پذیرفته‌اند که بخشایش با عفو قانونی<sup>۴۵</sup> (که یک اصطلاح حقوقی است)، پذیرش اشتباه<sup>۴۶</sup> (که دلالت بر توجیه تخلف دارد)، تبرئه کردن<sup>۴۷</sup> (که به معنای اینست که مجرم دلیل کافی برای ارتکاب جرم داشته است)، فراموش کردن<sup>۴۸</sup> (که به معنای اینست که خاطره جرم از بین رفته است)، حاشا کردن<sup>۴۹</sup> (که مستلزم عدم تمایل به درک صدمات ناشی از خطا است) و آشتی کردن<sup>۵۰</sup> (که مستلزم تجدید رابطه است) متفاوت می‌باشد (McCullough et al., 2000, pp,7-8).

41 R. D. Enright

42 Abandon

43 Rye & Pargament

44 M. E. McCullough

45 Legal Pardon

46 Condoning

47 Excusing

48 Forgetting

49 Denying

50 Reconciliation

این تعاریف می‌تواند مبنایی برای شناخت مؤلفه‌های روانشناختی بخشایش باشد و تا حد مطلوبی مستقل از نگرش‌های فرهنگی اقوام مختلف به بخشایش در نظر گرفته شود. از این رو با توجه به تعریف انرایت و رای که بخشایش را بر اساس رها کردن احساسات منفی، افکار منفی و رفتار منفی تعریف کردند، می‌توان دو صورت‌بندی «رها کردن» و «سکوت کردن» را روانشناختی دانست. از سوی دیگر، هر دو تعریف، خصوصاً تعریف انرایت نشان می‌دهد، انجام رفتار مثبتی مانند شفقت و مهربانی از مؤلفه‌های دخیل در نگرش روانشناختی به بخشایش است، که در صورت‌بندی «مهربانی کردن» نمایان می‌شود.

یازده صورت‌بندی باقی مانده، همگی به نحوی با تعریف روانشناختی بخشایش متفاوت و بر اساس تقسیم‌بندی فوق، از گونه‌های فرهنگی به شمار می‌آیند. در طیف فرهنگی‌ترین این گونه‌ها، گونه‌هایی قرار می‌گیرند که مبتنی بر یک آیین، منسک یا اعتقاد خاص شکل گرفته‌اند؛ این گونه‌ها با توجه به توضیحاتی که ذیل هر کدام داده شد عبارتند از «التیام دادن»، «درک متقابل»، «اهدا کردن»، «بردن» و «پاک کردن». شش گونه باقی مانده نیز در طیف میانی قرار می‌گیرند:

۱) گونه «چرخاندن» که در زبان عربی و اکدی به خشم تعلق می‌گرفت اگر چه از لحاظ صورت‌بندی با رها کردن احساسات منفی (همانند خشم) متفاوت است اما در نهایت ناظر به همین مؤلفه از گونه روانشناختی بخشایش است.

۲) گونه «گذشتن» با توجه به متعلق آن، در زبان‌های مختلف شرایط متفاوتی دارد ولی تا جایی که به واژه عربی و عبری مربوط می‌شود متعلق آن‌ها خود گناه است، نه احساسات، افکار یا رفتار منفی (رک: احقاف: ۱۶؛ میکاه ۱۸:۷؛ عاموس ۸:۷؛ امثال سلیمان ۱۱:۱۹)، بنابراین از جهت متعلق با تعریف روانشناختی متفاوت است.

۳) گونه «پوشاندن»، که نمونه‌های آشکاری در زبان‌های سامی داشت، در قرآن کریم با دو واژه تکفیر و غفران شناخته می‌شد که علیرغم تفاوت‌هایی که در مؤلفه معنایی و کاربرد با هم داشتند، با صورت‌بندی متفاوتی نسبت به گونه روانشناختی ساخته می‌شدند.

۴) گونه «از دید پنهان کردن» نیز اگر چه با رها کردن احساسات، رفتار و افکار منفی از نظر صورت‌بندی متفاوت است اما در نهایت ناظر به همین مؤلفه از گونه روانشناختی می‌باشد.

۵) گونه «بردباری» نیز گرچه مطابق با تعریف روانشناختی نیست اما ملازم با آن شمرده می‌شود، چه اینکه رها نمودن احساسات، رفتار و افکار منفی به آسانی میسر نیست و ملازم تحمل و شکیبایی است.

۶) گونه «خوشحال کردن» نیز با توجه به اینکه رفتار مثبت خصوصاً در تعریف انریت مطرح بود، بخشایش ملازم شاد کردن خاطی است.

### نتایج تحقیق

۱. این پژوهش با بررسی صورت‌بندی‌های مفردات قرآنی مربوط به «عفو و بخشایش» و مقایسه آن با سایر صورت‌بندی‌های جهانی نشان داد، هر کدام از این مفردات، تلقی متفاوتی از بخشایش، در ذهنیت عرب عصر نزول ایجاد می‌کردند که در ترجمه فرهنگی این مفردات به زبان‌های دیگر، باید مد نظر قرار بگیرد. اهمیت این امر در جایی که زبان مقصد، خود از یک صورت‌بندی فرهنگی برای ساخت معنای بخشایش استفاده می‌کند بیشتر خواهد بود. از این رو نمی‌توان انتظار داشت برای این مفردات یک کلمه معادل، تمام رسوبات تاریخی و فرهنگی موجود را منتقل کند.

۲. بر همین اساس صورت‌بندی واژه «عفو» که در طیف فرهنگی‌ترین صورت‌بندی‌های فرهنگی قرار می‌گرفت، بر اساس باور باستانی عرب به رابطه گناهان و بیماری‌ها شکل گرفته‌است.

۳. واژگان قرآنی «تکفیر» و «غفران» نیز اگر چه هر دو بر اساس نگاهت پوشاندن به بخشایش که از صورت‌بندی‌های فرهنگی سامی باستان است، ساخته شده‌اند اما به دلیل وجود تفاوت در یکی از مؤلفه‌های معنایی، استعمالات متفاوتی در قرآن کریم دارند. واژه تکفیر برای پوشاندن گناهان کوچکتر در مقابل یک عوض، آن هم بر اساس عیب انگاری آن گناه، استعمال می‌شود و واژه غفران برای پوشاندن گناهان بزرگتر با تکیه بر لطف و رحمت شخص بخشنده، به کار می‌رود.

۴. واژه «تجاوز» واژه دیگری است که تنها در یک آیه از قرآن کریم برای مفهوم بخشایش به کار رفته و بر اساس صورت‌بندی فرهنگی اما پرتکرار گذشتن ساخته شده‌است.

۵. در واژه «صفح» که از صورت‌بندی فرهنگی چرخاندن و کنار گذاشتن ناراحتی استفاده شده، آرامش شخص بخشاینده مد نظر قرار گرفته و نسبت به مجازات یا عدم مجازات شخص خطاکار هیچ دلالتی وجود ندارد. از این روست که در آیات قرآن کریم هیچ گاه فاعل صفح خداوند نیست.

۶. با توجه به آنچه در خصوص هر واژه بیان شد، می‌توان در خصوص آیاتی که چند مورد از این مفردات با هم به کار رفته‌اند نیز نظر دقیق‌تری داد. یکی از نمونه‌های شاخص آیه شریفه



«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعْفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴) می‌باشد که همزمان از مؤمنین می‌خواهد که در مقابل دشمنی‌های اولاد و همسران خود عفو، صفح و غفران انجام دهند. در برخی تفاسیر قرآن کریم برای ایجاد تمایز میان این سه واژه، به تحلیل‌هایی دور از فهم عرب عصر نزول روی آورده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۵۵) و برخی نیز بدون اشاره به این باهم‌آیی از کنار آن گذشته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۰)، حال آنکه با اتکا به ریشه‌شناسی انجام شده و صورت‌بندی ساخت هر واژه می‌توان گفت، خداوند به واسطه اینکه این دشمنی در فضای پراهمیت خانواده رخ داده‌است، مؤمنین را به التیام رابطه آسیب دیده میان خود و خانواده‌شان دعوت می‌کند (عفو) و در مرحله بعد از ایشان می‌خواهد که خود را از این قبیل رفتارها ناراحت نکنند (صفح) و در نهایت، از سر لطف و رحمت نسبت به خانواده، ولو دشمنی در راه خداوند بسیار مذموم و بزرگ است، با پوشاندن این عیب آنان را ببخشایند (غفران).

۷. در نمونه‌ای دیگر خداوند با بیان حسادت بسیاری از اهل کتاب و علاقه ایشان به بازگشت مسلمانان به کفر، بیان می‌دارد که ایشان را عفو و صفح کنند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹). برخی مفسرین در این آیه با اشاره به مترادف معنای عفو و صفح، تنها به تحلیل معنای صفح پرداخته‌اند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۷) و برخی دیگر عفو را به معنای ترک عقوبت و صفح را به معنای ترک سرزنش گرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۶) که هیچ نسبتی با معنای ریشه‌ای این واژگان ندارد. حال آنکه می‌توان گفت، از آنجایی که زندگی مسلمانان در مدینه با زندگی اهل کتاب گره خورده بود، خداوند مسلمانان را به التیام رابطه با اهل کتاب و فرو نشانیدن تشنج‌های اجتماعی میان دو گروه دعوت می‌کند (عفو) و از ایشان می‌خواهد تا فرا رسیدن فرمان بعدی، خود را از این قبیل رفتارها ناراحت نکنند (صفح).

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- الکتاب المقدس: *العهدین القديم و الجدید* (۱۹۸۲م)، قاهره: دارالکتاب المقدس.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابراهیم انیس و دیگران (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ المعجم الوسیط*، ترجمه محمد بندریگی، قم: انتشارات اسلامی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۲۰۰۰م)، *المحکم و المحيط الاعظم*، به کوشش عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد (۱۳۶۶ق)، *معجم مقاییس اللغه*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
- اتریخ، هارولد دبلیو (۱۳۹۴ش)، «آلودگی، گناه، کفاره، رستگاری»، ضمن *درآمدی بر دین‌های دنیای باستان*، به کوشش سارا ایلز جانسون، ترجمه جواد فیروزی، تهران: ققنوس.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغه*، به کوشش عمر سلامی، بیروت: دارالفکر.
- انوری، حسن (ویراستار) (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۲ش)، «مفهوم رو سی خو شبختی در بوته معنا شنا سی تاریخی»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، دوره ۸، شماره ۱۴.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، سال ۱، شماره ۱.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، به کوشش محمد جانی پور، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳ش)، «ریشه‌شناسی اصطلاح توسعه در علوم اجتماعی»، در *چکیده مقالات دومین همایش علمی زبان، مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات تیسرا.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، «رویکرد ریشه شناسی به گونه‌های خشونت کلامی با محوریت مفهوم سخن گفتن»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی خشونت کلامی*، به کوشش گلرخ سعیدنیا و آزاده میرزایی، تهران: نشر نویسه پارسی.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، «نگاشت‌های بنیادی در اعداد دو تا پنج بر پایه ریشه شناسی»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی*، به کوشش آریتا افراشی، تهران: نشر نویسه پارسی.

جلالی نائینی، سید محمدرضا (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ سنسکریت-فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه شناسی زبان فارسی*، به کوشش بهمن سرکاراتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد ۱.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳ش)، *فرهنگ ریشه شناسی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد ۲.

خلیل بن احمد (۱۹۸۰ق)، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

*دیوان الهذلیین* (۱۳۸۵ق)، به کوشش أحمد الزین و محمود أبو الوفاء، قاهره: دارالکتب المصریه. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت: الدار الشامیه.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربیه. شیرزاد، علیرضا، و رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۹ش)، «تبیین مبانی تفسیر رواج شناختی قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۴، شماره ۲۷.

شیرزاد، محمد حسن، و شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی مفهوم ربا در قرآن کریم بر پایه روش معناشناسی ساخت‌گرا»، *صحیفه مبین*، سال ۲۱، شماره ۵۸.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش سید احمد الحسینی، تهران: مرتضوی. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶ش)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عسکری، ابوهلال (۱۴۰۰ق)، *فروق اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.

- عشقی، فاطمه؛ خوانین زاده، محمد علی؛ تهامی، فاطمه سادات (۱۳۹۹ش)، «معنا شناسی ساخت‌گرای مفهوم سیئه در قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۳، شماره ۲۶.
- علی، جواد (۱۴۲۲ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالساقی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴ش)، *فرهنگ سعیدی*، تهران: انتشارات فرهنگان.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هرودوت (۱۳۸۹ش)، *تاریخ هرودوت*، به کوشش مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- Alanne, S. (1919), *Suomalais-Englantilainen Sanakirja*, Saperior: Tyomies Publishing Company. at: [http://s155239215.onlinehome.us/turkic/40\\_Language/Dybo\\_2007Lingivist Contacts Of Early Turks Ru.htm](http://s155239215.onlinehome.us/turkic/40_Language/Dybo_2007Lingivist%20Contacts%20Of%20Early%20Turks%20Ru.htm).
- Bennett, R. J., Cox, S. S. (2012), Coping with Unethical Behavior, in *Handbook of Unethical Work Behavior: Implications for Individual Well-Being*, R. A. Giacalone and M. D. Promislo (eds), London and New York: Routledge.
- Best, E. (1904), "Maori Medical Lore", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 13, No. 52.
- Best, E. (1905), "Maori Medical Lore", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 14, No. 53.
- Biggs, R. D. et al. (2006), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: The Oriental Institute.
- Black, J. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Botne, R., Schafer, L. (2008), *A Chindali and English Dictionary*, Philadelphia: American Philosophical Society.
- Burke, P. (2007), Cultures of translation in early modern Europe, in *Cultures of translation in early modern Europe*, P. Burke and R. Po-Chia Hsia (eds), Cambridge: Cambridge university press.
- Butayev, S., Irisqulov, A. (2008), *English-Uzbek, Uzbek-English Dictionary*, Toshkent: Ozbekistan Republikasi Fanlar akademiyasi FAN nashriyoti.
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden: Brill.

- Clausen, G. (1972), *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish*, Oxford: Oxford University Press.
- Craighill Handy, E. S., Pukui, M. (1953), "The Polynesian Family System in Ka-'u Hawaii, VI. The Psychic Phase of Relationship", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 62, No. 2.
- Dolgopolsky, A. (2012), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Dybo, A. B. (2007), *Хронология тюркских языков и лингвистические контакты ранних тюрков*, Moscow: Oriental Literature.
- Ehret, Ch. (1995), *Reconstructing Proto-Afroasiatic (Proto-Afrasian): Vowels, Tone, Consonants, and Vocabulary*, Berkeley: University of California Press.
- Enright, R. (2001), *Forgiveness Is a Choice*, Washington D.C.: APA books.
- Enright, R. D., Freedman, S., Rique, J. (1998), The Psychology of Interpersonal Forgiveness, in *Exploring Forgiveness*, R. D. Enright and J. North (eds), Wisconsin: University of Wisconsin Press.
- Gesenius, W. (1997), *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old testament scriptures*, tr. Samuel P. T., Grand Rapids: Baker Books.
- Glare, P. G. W. (2012), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Oxford University Press.
- Greenberg, J. H. (1957), "The nature and uses of linguistic typologie", *International Journal of American Linguistics*, Vol. 23, No. 2, pp. 68-77.
- Herodotus (1930), *Herodotus With an English translation*, A. D. Godley (trns.), London: William Heinemann.
- Hudson, G. (1989), *Highland East Cushitic Dictionary*, Humburg: Buske.
- Hudson, R. A. (2012), *A Dictionary of Beja*, Web published at: <http://www.rogerblench.info/Language/Afroasiatic/Cushitic/Beja%20Dictionary.pdf>
- Hughes, P. M., Warmke, B., Forgiveness, in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2017 Edition), E. N. Zalta (ed.), at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/forgiveness>.
- Jäschke, H. A. (1881), *A Tibetan-English Dictionary*, London: The secretary of state for india in council.
- Kai, H. R. (1961), *English-Japanese Dictionary*, Tokyo: Kenkyusha.
- Karlsson, F. (1999), *Finnish an Essential Grammar*, London: Routledge.
- Lesco, L. (2000), *A Dictionary of Late Egyptian*, Fall River: Fall River Modern Printing Co.
- Leslau, W. (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Liddell, H. G., Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Oxford: Clarendon Press.

- Lipinski, E. (1997), *Semitic Languages Outline of A Comparative Grammar*, Leuven: Peeters.
- Macbain, A. (1911), *An Etymological Dictionary of the Gaelic languages*, Sterling: Eneas Mackay.
- Magay, T., Kiss, L. (2002), *Pocket Hungarian-English Dictionary*, Budapest: Akademiai Kiado.
- McCullough M. E., Pargament, K. I., Thoresen, C. E. (2000), The Psychology of Forgiveness, in *Forgiveness, Theory, Research, and Practice*, M. E. McCullough, K. I. Pargament, C. E. Thoresen (eds), New York: The Guilford Press.
- Metzler, K. (1991), *Der griechische Begriff des Verzeihens: Untersuch am Wortstamm συγγνώμη von den ersten Belegen bis zum vierten Jahrhundert n. Chr*, Wissenschaftliche Untersuchungen zum Neuen Testament, Zweite Reihe Series, Vol.44, Tubingen: J. C. B. Mohr.
- Middleton, J. (2005), Evans-Pritchard E. E., in *The Encyclopedia of Religion*, L. Jones (ed), Detroit: Thomson Gale, volume 5.
- Monier-Williams, M. (1988), *A Sanskrit-English Dictionary*, E. Leumann et al., Delhi: Motilal Banarsidass.
- Nikolaeva, I. (2006), *A Historical Dictionary of Yukaghir*, Berlin: Walter de Gruyter & Co.
- Orel, V. E., Stolbova, O. V. (1995), *Hamito-Semitic Etymological dictionary: Materials for A Reconstruction*, Leiden: Brill.
- Öztopçu, K. et al. (1999), *Dictionary of the Turkic languages*, New York: Routledge.
- Petter, R. (1915), *English-Cheyenne Dictionary*, Kettle Falls, Washington: Valdo Petter.
- Pokorny, J. (1959), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Bern: Francke.
- Rye, M. S., Pargament, K. I. (2002), "Forgiveness and Romantic Relationship in College: Can It Heal the Wounded Heart?", *Journal of Clinical Psychology*, Vol. 58, No. 4, pp. 419-441.
- Shnitnikov, B. N. (1966), *Kazakh-English Dictionary*, The Hague: Mouton & Co.
- Sihler, A. L. (1995), *New Comparative Grammar of Greek and Latin*, Oxford: Oxford University Press.
- Sokoloff, M. (2009), *A Syriac Lexicon: a translation from the Latin, correction, Expansion, and update of C. Brockelmann's Lexicon Syriacum*, Winona Lake: Eisenbrauns and Piscataway: Gorgias Press.
- Stevens, A. M., Schmidgall-Tellings, A. Ed. (2010), *A Comprehensive Indonesian-English Dictionary*, Athens: Ohio University Press.
- Törkenczy, M. (2002), *Practical Hungarian Grammar*, Budapest: Corvina.

- Vasmer, M. (1953), *Russisches Etymologisches Wörterbuch*, Heidelberg: Carl Winter. Universitätsverlag.
- Wallis Budge, E.A. (1920), *An Egyptian Hieroglyphic Dictionary*, London: John Murray.
- Watts, N. (2008), *The Oxford New Greek Dictionary*, New York: Barkley Books.
- Whitney, W. D. (1889), *The Century Dictionary*, New York: Century Company, Vol.8
- Whitney, W. D. (1904), *The Century Dictionary*, New York: Century Company, Vol.2
- Zammit, M. (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.

### **Bibliography:**

The Holy Quran.

Holy Bible: The Old and New Testaments (1982), Cairo: Dar Al-Kitab.

Abu Hayyan al-Andalusi, Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), Bahr al-Muhit, Muhammad Jamil (ed.), Beirut: Dar Al-Fikr.

Alanne, S. (1919), *Suomalais-Englantilainen Sanakirja*, Saperior: Tyomies Publishing Company. at: [http://s155239215.onlinehome.us/turkic/40\\_Language/Dybo\\_2007Lingivist Contacts Of Early Turks Ru.htm](http://s155239215.onlinehome.us/turkic/40_Language/Dybo_2007Lingivist%20Contacts%20Of%20Early%20Turks%20Ru.htm).

Ali, Jawad (1422 AH), *Almufassal fi Tarikh Al-Arab Qabl Al-Islam*, Beirut: Dar al-Saqi.

Alusi, Mahmoud (1415 AH), *Al-Rouh Al-Ma'ani Fi Tafsir Al-Quran Al-Azeem*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.

Anis, Ibrahim et al. (2007), *Al-Mu'jam Al-wasit*, tr. Muhammad Bandarrigi, Qom: Islami.

Anvari, Hassan (ed.) (2003), *Farhang e Bozorg e Sokhan*, Tehran: Sokhan Publications.

Askari, Abu Hilal (1400 AH), *Forugh Al-Lughah*, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadeeda.

Attridge, Harold W. (2015), *Aludegi, Gonah, Kaffare, Rastegari*, in *Daramadi bar Dinhay e Doran e Bastan*, by Sarah Elles Johnson, Javad Firoozi (tr.), Tehran: Qoqnus.

Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421 AH), *Tahdhib al-Lughah*, Omar Salami (ed.), Beirut: Dar Al-Fikr.

Bennett, R. J., Cox, S. S. (2012), *Coping with Unethical Behavior*, in *Handbook of Unethical Work Behavior: Implications for Individual*

- Well-Being, R. A. Giacalone and M. D. Promislo (eds), London and New York: Routledge.
- Best, E. (1904), "Maori Medical Lore", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 13, No. 52.
- Best, E. (1905), "Maori Medical Lore", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 14, No. 53.
- Biggs, R. D. et al. (2006), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: The Oriental Institute.
- Black, J. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Botne, R., Schafer, L. (2008), *A Chindali and English Dictionary*, Philadelphia: American Philosophical Society.
- Burke, P. (2007), Cultures of translation in early modern Europe, in *Cultures of translation in early modern Europe*, P. Burke and R. Po-Chia Hsia (eds), Cambridge: Cambridge university press.
- Butayev, S., Irisqulov, A. (2008), *English-Uzbek, Uzbek-English Dictionary*, Toshkent: Ozbekistan Respublikasi Fanlar akademiyasi FAN nashriyoti.
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden: Brill.
- Clausen, G. (1972), *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish*, Oxford: Oxford University Press.
- Craighill Handy, E. S., Pukui, M. (1953), "The Polynesian Family System in Ka-'u Hawaii, VI. The Psychic Phase of Relationship", *The Journal of the Polynesian Society*, Vol. 62, No. 2.
- Diwan al-Hudhalyen (1385 AH), Ahmad al-Zain and Mahmoud Abu al-Wafa (eds.), Cairo: Dar Al-Kotob Al-Mesriah.
- Dolgopolsky, A. (2012), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Dybo, A. B. (2007), *Хронология тюркских языков и лингвистические контакты ранних тюрков*, Moscow: Oriental Literature.
- Ehret, Ch. (1995), *Reconstructing Proto-Afroasiatic (Proto-Afrasian): Vowels, Tone, Consonants, and Vocabulary*, Berkeley: University of California Press.
- Enright, R. (2001), *Forgiveness Is a Choice*, Washington D.C.: APA books.
- Enright, R. D., Freedman, S., Rique, J. (1998), *The Psychology of Interpersonal Forgiveness*, in *Exploring Forgiveness*, R. D. Enright and J. North (eds), Wisconsin: University of Wisconsin Press.
- Eshghi, Fatemeh; Khavaninzadeh, Mohammad Ali; Tahami, Fatemeh Sadat (1399), "Ma'nashenasiye Sakht-Geraye Mafhum e sayye'e dar Qoran e Karim", *Motale'at e Qoran va Hadith*, Vol. 13, No. 26.



- Gesenius, W. (1997), Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old testament scriptures, tr. Samuel P. T., Grand Rapids: Baker Books.
- Gharib, Badrozzaman (1995), Sogdian Dictionary, Tehran: Farhang Publications.
- Glare, P. G. W. (2012), Oxford Latin Dictionary, Oxford: Oxford University Press.
- Greenberg, J. H. (1957), "The nature and uses of linguistic typologie", International Journal of American Linguistics, Vol. 23, No. 2, pp. 68-77.
- Hassan Doost, Mohammad (2004), Farhang e Rische-Shenasi e Zaban e Farsi, Bahman Sarkarati (ed.), Tehran: Farhangestan e Zaban va Adab e Farsi, Vol. 1.
- Hassan Doost, Mohammad (2014), Farhang e Rische-Shenasi e Zaban e Farsi, Tehran: Farhangestan e Zaban va Adab e Farsi, Vol. 2.
- Herodotus (1930), Herodotus With an English translation, A. D. Godley (trns.), London: William Heinemann.
- Herodotus (2010), Tarikh e Herodotus, tr. Morteza Saqebafar, Tehran: Asateer.
- <http://www.rogerblench.info/Language/Afroasiatic/Cushitic/Beja%20Dictionary.pdf>
- Hudson, G. (1989), Highland East Cushitic Dictionary, Humburg: Buske.
- Hudson, R. A. (2012), A Dictionary of Beja, Web published at:
- Hughes, P. M., Warmke, B., Forgiveness, in The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2017 Edition), E. N. Zalta (ed.), at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/forgiveness>.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH), Al-Tahrir wa Al-Tanwir, Beirut: Muassisa Al-Taarikh.
- Ibn Faris, Ahmad (1366 AH), Mu'jam Maqaees Al-Lughah, Abdul Salam Mohammad Harun (ed.), Qom: Maktab Al-E'lam Al-Islami.
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1375 AH), Lisan Al-Arab, Beirut: Dar Al-Sadr.
- Ibn Sidah, Ali ibn Ismaeel (2000), Al-Mohkam wa Al-Mohit Al-A'zam, Abdolhamid Hindawi (ed.), Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Jalali Naeini, Seyed Mohammad Reza (1996), Farhang e Sanskrit-Persian, Tehran: Pajooeshgah e Olum e Ensani va Motale'at e Farhangi.
- Jäschke, H. A. (1881), A Tibetan-English Dictionary, London: The secretary of state for india in council.
- Kai, H. R. (1961), English-Japanese Dictionary, Tokyo: Kenkyusha.
- Karlsson, F. (1999), Finnish an Essential Grammar, London: Routledge.
- Khalil Ibn Ahmad (1980 AH), Al-Ain, Mehdi Makhzumi and Ibrahim Samarai (eds.), Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal.

- Lesco, L. (2000), *A Dictionary of Late Egyptian*, Fall River: Fall River Modern Printing Co.
- Leslau, W. (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Liddell, H. G., Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Oxford: Clarendon Press.
- Lipinski, E. (1997), *Semitic Languages Outline of A Comparative Grammar*, Leuven: Peeters.
- Macbain, A. (1911), *An Etymological Dictionary of the Gaelic languages*, Sterling: Eneas Mackay.
- Magay, T., Kiss, L. (2002), *Pocket Hungarian-English Dictionary*, Budapest: Akademiai Kiado.
- McCullough M. E., Pargament, K. I., Thoresen, C. E. (2000), *The Psychology of Forgiveness*, in *Forgiveness, Theory, Research, and Practice*, M. E. McCullough, K. I. Pargament, C. E. Thoresen (eds), New York: The Guilford Press.
- Metzler, K. (1991), *Der griechische Begriff des Verzeihens: Untersuch am Wortstamm συγγνώμη von den ersten Belegen bis zum vierten Jahrhundert n. Chr*, *Wissenschaftliche Untersuchungen zum Neuen Testament*, Zweite Reihe Series, Vol.44, Tübingen: J. C. B. Mohr.
- Middleton, J. (2005), Evans-Pritchard E. E., in *The Encyclopedia of Religion*, L. Jones (ed), Detroit: Thomson Gale, volume 5.
- Monier-Williams, M. (1988), *A Sanskrit-English Dictionary*, E. Leumann et al., Delhi: Motila Banarsidass.
- Mostafavi, Hassan (1989), *Al-Tahghigh fi Kalamat Al-Quran Al-Karim*, Tehran: Vezarat e Farhang va Ershad e Eslami.
- Mushkour, Mohammad Javad (1996), *A Comparative Dictionary of Arabic, Persian And the Semitic Languages*, Tehran: Entesharat e Bonyad e Farhang e Iran.
- Nikolaeva, I. (2006), *A Historical Dictionary of Yukaghir*, Berlin: Walter de Gruyter & Co.
- Orel, V. E., Stolbova, O. V. (1995), *Hamito-Semitic Etymological dictionary: Materials for A Reconstruction*, Leiden: Brill.
- Öztopçu, K. et al. (1999), *Dictionary of the Turkic languages*, New York: Routledge.
- Paktachi, Ahmad (2008), "Elzamat e Zabanshenakhtie Motale'at e Mian-Reshte'i", *Motale'at e Mian-Reshte'I dar Olum e Ensani*, Vol. 1, No. 1.
- Paktachi, Ahmad (2016), "Negasht haye Bonyadi dar A'dad e Do ta Panj bar Payeye Rische-Shenasi", *Majmu'e Maghalat e Nokhostin Hamayesh e Melli e Ma'na-Shenasiye Shenakhti*, Azita Afrashi (ed.), Tehran: Nashr e Neviseye Parsi.

- Paktchi, Ahmad (2003), "Mafhum e Rusi e Khoshbakhti dar Buteye Ma'nashenasi e Tarkhii", Pajooresh e Adabiyat e Mo'asere Jahan, Vol. 8, No. 14.
- Paktchi, Ahmad (2013), Tarikh e Tafsir e Qoran e Kareem, Mohammad Janipour (ed.), Tehran: Imam Sadegh University Press.
- Paktchi, Ahmad (2014), "Rishe-Shenasi e Estelah e Tose'e dar Olum e Ejtemaee", Chekide Maqalat e Dovvomin Hamayesh e Elmiye Zaban, Mafahim va Vajegan e Olum e Ejtemaee, Tehran: Tisa Publications.
- Paktchi, Ahmad (2016), "Ruykarde Rishe-Shenasi be Gune haye Khoshunat e Kalami ba Mehvariyyate Sokhan Goftan", Majmu'e Maghalat e Nokhostin Hamayesh e Melli e Khoshunat e Kalami, Golrokh Saeidnia and Azadeh Mirzaei (eds.), Tehran: Nashr e Nevisaye Parsi.
- Petter, R. (1915), English-Cheyenne Dictionary, Kettle Falls, Washington: Valdo Petter.
- Pokorny, J. (1959), Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch, Bern: Francke.
- Qurashi, Ali Akbar (1992), Qamus Quran, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AH), Mofradat Alfaz Al-Quran, Safwan Adnan Davoodi (ed.), Beirut: Al-Dar Al-Shamiya.
- Rye, M. S., Pargament, K. I. (2002), "Forgiveness and Romantic Relationship in Colledge: Can It Heal the Wounded Heart?", Journal of Clinical Psychology, Vol. 58, No. 4, pp. 419-441.
- Shirzad, Alireza, and Rezaei Esfahani, Mohammad Ali (1399), "Tabyeen e Mabaniye Tafsir e Ravanshenakhtiye Qoran e Karim", Motale'at e Qoran va Hadith, Vol. 14, No. 27.
- Shirzad, Mohammad Hassan, and Shirzad, Mohammad Hossein (2015), "Bazkhaniye Mafhum e Riba dar Qoran e Karim bar Payeye Ravesh e Ma'nashenasiye Sakht-Gera ", Sahifa Mobin, Vol. 21, No. 58.
- Shnitnikov, B. N. (1966), Kazakh-English Dictionary, The Hague: Mouton & Co.
- Sihler, A. L. (1995), New Comparative Grammar of Greek and Latin, Oxford: Oxford University Press.
- Sokoloff, M. (2009), A Syriac Lexicon: a translation from the Latin, correction, Expansion, and update of C.Brockelmann's Lexicon Syriacum, Winona Lake: Eisenbrauns and Piscataway: Gorgias Press.
- Stevens, A. M., Schmidgall-Tellings, A. Ed. (2010), A Comprehensive Indonesian-English Dictionary, Athens: Ohio University Press.
- Törkenczy, M. (2002), Practical Hungarian Grammar, Budapest: Corvina.

- Turaihi, Fakhreddin (1996), *Majma' Al-Bahrain*, Seyyed Ahmad Al-Husseini (ed.), Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1376 AH), *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*, Ahmad Qusair Ameli (ed.), Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Vasmer, M. (1953), *Russisches Etymologisches Wörterbuch*, Heidelberg: Carl Winter. Universitätsverlag.
- Wallis Budge, E.A. (1920), *An Egyptian Hieroglyphic Dictionary*, London: John Murray.
- Watts, N. (2008), *The Oxford New Greek Dictionary*, New York: Barkley Books.
- Whitney, W. D. (1889), *The Century Dictionary*, New York: Century Company, Vol.8
- Whitney, W. D. (1904), *The Century Dictionary*, New York: Century Company, Vol.2
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), *Al-Kashaf an Haqaeq Ghavamed Al-Tanzil*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Zammit, M. (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.